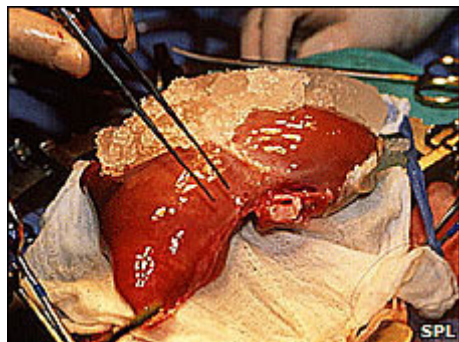


مقاله ای که در زیرترجمه آنرا می خوانید در ماه اگوست در روزنامه افتون بلادت به چاپ رسیده بود. این نوشته که به قلم دونالد بواستروم به تحریر درآمده است، پرده از یکی از جنایات دولت و ارتش اسرائیل برمی دارد. من در آن زمان این مقاله را ترجمه کردم. اما بعلت مشغله های ذهنی که ناشی از مسائل و حوادث ایران بود، انتشارش به تأخیر افتاد. امروز که با اعتراف یک پزشک اسرائیلی به اینکه استفاده از ارکانهای فلسطینیان نه یک ادعا که یک حقیقت است، انتشار آنرا مفید میدانم. دکتر هیس از آن جمله چنین می گوید:

"... هنگامی که وی رئیس انستیتوی پزشکی قانونی ابو کبیر بود، از قرنیه چشم، پوست، دریچه قلب و استخوان قربانیان برای پیوند استفاده می شده است.

دکتر هیس در مصاحبه با یک دانشگاه آمریکایی گفت کارمندان انستیتو پس از برداشتن قرنیه های چشم، برای این که کسی متوجه این کار نشود، با استفاده از چسب پلک های جسد را می بستند."



دکتر هیس می گوید اسرائیل از اعضای بدن فلسطینیان کشته شده برای پیوند عضو استفاده می کرده است

سایت فارسی بی بی سی

ارتکاب به چنین جنایات فقط مختص دولت و ارتش (مدرت ترین و دموکراتیک ترین جامعه خاور میانه/ مصاحبه منصور حکمت با صفا حائری خیرنگار رادیو اسرائیل در ۱۹۹۹) نیست. رژیم جمهوری اسلامی سرمایه نیز در دهه ۱۳۶۰ و بعد از آن نیز دست به چنین جنایاتی زده و می زند. ما همه می دانیم که حکومت جمهوری اسلامی در همین حوادث اخیر بر طبق اعلام در رسانه های دسته جمعی نزدیک به صد جسد را شبانه و مخفیانه در گورستان بهشت زهرا دفن نمود. یکی از علل بدرستی اعلام شد که چون به زندانیان تجاوز جنسی کرده و شکنجه های وحشیانه در مورد آنها مرتکب شده بودند، این کار را انجام دادند، ولی آیا این تمام دلیل بود. این پرونده و پرونده های مشابه این جنایات هنوز بازند و مورد بررسی قرار نگرفته اند. روزی که جمهوری اسلامی سرمایه بوسیله قیام مسلحانه توده ای به رهبری طبقه کارگر متشکل در تشکل های

طبقاتی (اتحادیه ای و حزبی) سرنگون گردد و رهبران کنونی و دهه شصت آن که امروزه مدعی انسان دوستی شده اند و دم و دستگاہ دفاع از حقوق انسان به دروغ راه انداخته اند، ولی در مورد قتل عام های این دهه خفه خون گرفته اند، در یک دادگاه صالح محاکم گردند، قضایاروشن تر خواهند شد.

ترجمه این مقاله را به مادران آرژانتین که هنوز در پی یافتن جنازه عزیزانشان هستند، مادران در ایران که مبارزه شان را ادامه می دهند و بویژه مادران آواره فلسطینی و ... تقدیم می کنم. باشد روزی برسد که هیچ مادری داغ فرزند نداشته باشد. برای رسیدن چنین روزی زندگی و مبارزه نمائیم

حمید قربانی

۲۲ دسامبر ۲۰۰۹



جوانان فلسطینی در حال سنگ اندازی به طرف سربازان اسرائیلی در شمال ساحل غربی هستند. در این منطقه بیلال احمد قاتان بوسیله نیروهای اسرائیلی زخمی شده و جنازه اش در بیمارستان شکافته می گردد. فلسطینیان می گویند: " از ارگانهای پسران ما بعنوان ذخیره استفاده می شود." عکس دونالد بو استروم



بیلال احمد قاتان ۱۹ ساله را سربازان اسرائیلی با تیر می زنند و پیکر نیمه جانش را با هلی کوپتیر به بیمارستان منتقل می نمایند. جنازه را بعد از ۵ شبانه روز در حالی که از شکم تا گلو دریده و بعد دوخته شده، شبانه و با اسکورت نظامی برای دفن کردن به روستای محل تولدش برمی گردانند. عکس از دونالد بو استروم



لوی ایزهاک روسن باوم بوسیله پلیس مخفی آمریکا برده می شود. روسن باوم بعنوان واسطه در خرید و فروش غیرقانونی اندامهای انسان فعالیت و کاسبی پرسودی داشته است. عکس آپی

اندامهای پسران ما را به غارت می برند.

فلسطینی ها ارتش اسرائیل را متهم به سرقت قطعات بدن قربانیانشان می کنند
در این نوشته ژورنالیست و نویسنده دونالد بوواستروم از رسوائی بین المللی در رابطه با پیوند ارگانه های بدن انسان و اینکه چگونه او خودش شاهد دفن جسد یک نوجوان ۱۹ ساله بوده است، می گوید.

آقای لوی ایزاک روسن باوم می گوید: من آنچه که شما یک دلال و یادداله می نامید، هستم. به زبان دیگر او نقش واسطه گری داشته است.

او این گفته را در یک گفتگو با یک پلیس فدرال آمریکا که فکر می کرد یک مشتری است، مطرح می کند. پلیس گفته های او را بوسیله یک ضبط صوت مخفی ضبط کرده است. در اواخر بولی یعنی ۱۰ روز قبل لوی در رابطه با یک رسوائی رشوه دهی بزرگ در نیوجرسی دستگیر می شود. او می گویند که: "سال های طولانی را بین ها و منتخبین مردم و کارمندان مورد اعتماد و عالی مقام با باندهای رشوه ده و پول حلال کن و پول شو و دزد و قاچاقچی ارگانه های بدن انسان کار می کردند." اکنون که این شبکه مخوف که مانند یک شبکه پررنوئی (Sopranos) بوده کشف و رو آمده است. البته کسب و کار آقای لوی از نوع رومانتیکاش مثل خرید و فروش انسانهای برای سوء استفاده جنسی در صنعت پر رونق سکس نبوده، بلکه او خرید و فروش کلیه و دیگر ارگانه های بدن آدمی را انجام می داده است. او یک کلیه سالم را در اسرائیل به مبلغ ۱۰ هزار دلار می خریده و در بیمارستانهای مجهز آمریکائی به محتاجان پیوند کلیه به مبلغ ۱۶۰ هزار دلار می فروخته است. البته این را نیز بگوئیم که خریداران و جراحان نیز کاملاً از مسئله آگاه بودند. در آمریکا زمان انتظار برای پیوند زدن کلیه به طور متوسط ۹ سال می باشد.

این اعترافات، صنعت پیوند زنی ارگانه ها را در آمریکا به لرزه در آورده است. مفسرین روزنامه ره آل نیوجرسی تایمز می گویند: اگر این اعترافات و شکایات درست باشند؛ این برای اولین باری است که پیوند زدن ارگان در آمریکا مورد بحث قرار می گیرد.

در جواب این سؤال که چقدر ارگان خریده و فروش شده اند آقای لوی به سانگی می گوید زیاد. او خیلی جدی می گوید که کسب و کارم همیشه موفق بوده است و هرگز ناموفق نبوده ام. تجارت او به مدت طولانی ادامه داشته است.

پزشک جراح پیوند زنی ارگانه های بدن انسان پروفیسور در دانشگاه هاروارد آمریکا، فرانسیس دمینیکو و یکی از اعضای هیئت مدیره بنیاد ملی کلیه، در همان روزنامه می گوید که این چنین معاملات کلیه که در اسرائیل رواج دارد چیزی است که در سایر کشورهای جهان نیز برقرار است. به گفته او ۱۰ درصد از شصت و سه هزار پیوند کلیه که سالانه انجام می گیرد، غیر قانونی اند. کشورهای پر جوش و خروش این معامله غیر قانونی در جهان پاکستان، فیلیپین و چین هستند که انسان فکر می کند که آنها ارگانه ها را از بدن زندانیان اعدامی در می آورند. اما قوی ترین سوء ظن نزد

فلسطینی ها وجود دارد که فرزندان جوان آنها قبل از به قتل رسیدن بوسیله اسرائیلی ها مانند پاکستان و فلیپین دچار این تجاوز شده و ارگانه‌های بدنشان دزدیده می شوند. یک سوء ظن قوی که باید دادگاه عدالت جهانی (ICJ) به آن رسیدگی نماید. این یکی از دلایل بسیار محکم در رابطه با جنایات جنگی ارتش اسرائیل خواهد بود.

دولت اسرائیل دوباره زیر آتش انتقاد و رسوائی عمل غیر اخلاقی در رابطه با پیوند زدن ارگانه‌ها قرار گرفته است. کشورهای جهان از جمله کشور فرانسه بعلت سو ذهن داشتن در دهه ۱۹۹۰ رابطه پیوند زدن و رد و بدل نمودن ارگانه‌ها را با اسرائیل قطع نمود. به نوشته روزنامه یوروسالم پست "کشورهای دیگر اروپائی نیز در آینده ی نزدیکی از فرانسه پیروی خواهند کرد."

نیمی از ارگانه‌های کاشته شده در اسرائیل از آغاز قرن بیستم به طور قاچاق و غیر قانونی از کشورهای ترکیه، اروپای شرقی و لاتین آمریکای بیداری شده اند. مقامات بهداشتی و پزشکی اسرائیل آگاهی کامل از مسئله دارند اما کاری برای متوقف نمودن این اقدام انجام نمی دهند. در سال ۲۰۰۳ اعلام شد که اسرائیل تنها کشور باصطلاح غربی است که مقامات پزشکی و بهداشتی اش اقدامی برای خریداران و پزشکانی که چنین جرائم و جنایاتی را مرتکب می شوند، انجام نمی دهند. بر طبق خبری که در روزنامه اخبار روز سوئد در ۵ دسامبر ۲۰۰۳ به چاپ رسیده است، اینکه پزشکان اسرائیلی اقدامی برای متوقف کردن اعمال خلاف قانون و مجرمانه پیوند زدن غیر قانونی ارگانه‌های بدن انجام نمی دهند که بماند، بلکه جراحان ماهر در بیمارستانهای بزرگ اسرائیل خود آگاهانه این عمل غیر انسانی و غیر قانونی را انجام می دهند.

در تابستان ۱۹۹۲ وزیر وقت بهداشت اسرائیل **اهود اولمرت** برای غلبه بر کمبود ارگان برای پیوند زدن، دست به یک عمل تبلیغاتی بزرگ زد تا اسرائیلیان را راجع ببدان ارگان برای پیوند زدن نماید. نیم میلیون جزوات برای تشویق مردم برای دادن ارگانه‌های بدنشان بعد از مرگ بوسیله این وزارتخانه منتشر شد. خود اولمرت اولین کسی بود که این درخواست را امضا نمود. به نوشته روزنامه یوروسالم این تبلیغات خیلی زود نتیجه داد. زیرا که ۳۵۰۰۰ هزار نفر این درخواست را امضا کردند، در صورتی که در حالت عادی در یک ماه ۵۰۰ نفر امضا می نمودند. در همان مقاله روزنامه نگار **جوادی سیگل** یادآور می شود که با این وجود هنوز شکاف بین عرضه و تقاضا خیلی عمیق است. در همان زمان ۵۰۰ نفر احتیاج به پیوند زدن ارگان داشتند در حالی که موجودی فقط کفاف پیوند برای ۱۲۴ نفر را می کرد. از ۴۵ نفری که احتیاج به پیوند یک جگر داشتند فقط سه نفر می توانستند موفق شوند که در اسرائیل عمل پیوند را انجام دهند.

همزمان که این تبلیغات در حال انجام بود، جوانان فلسطینی ناپدید می شدند و بعد از ۵ شبانه روز جنازه دریده شده آنها شبانه به دهانشان آورده شده و در تاریکی مطلق و تحت حمایت اسکورت نظامی دفن می شدند.

گفتگو در باره این پیکرهای دریده شده در مردم غزه و ساحل غربی تولید رعب و وحشت می کرد. گفته می شد که جوانان زیادی ناپدید شده و بعدا شبانه در حالی که پیکرشان دریده و سپس دوخته شده بودند، در قبرستانهای دهات جنازه این مردان جوان دفن می شوند.

من آن زمان برای نوشتن یک کتاب در منطقه بودم که بارها بوسیله کارمندان ناراحت سازمان ملل متحد در جریان این اعمال وحشتناک قرار می گرفتم. آنها به من می گفتند که سازمان ملل متحد در جریان قرار دارد، اما آنها را از انجام هر گونه عمل برای افشا و جلوگیری از این اقدامات منع می کنند. من در یک مأموریت برای یک کنال تلویزیونی به منطقه اعزام شده بودم. من با خانواده های زیادی از مردم ساحل غربی و غزه مصاحبه نمودم. آنها می گفتند که ارگانه‌های پسران جوانان مان را اسرائیلیان قبل از به قتل رساندنشان دزدیده اند. یکی از آنها می گفت که من در آن مسافرت در بناک و رنج آور ملاقات کردم، بازماندگان جوان سنگ انداز **بیلال احمد قان** بودند.

ساعت عقربه های خویش را به نیمه شب نزدیک می کرد که صدای موتورهای ماشین های ارتش اسرائیل در اطراف دهکده کوچک ایماتین در شمال ساحل غربی شنیده شدند. نظامیان هر لحظه به دهکده نزدیک تر می شدند. ۲ هزار نفر جمعیت ساکن این روستا با نفس های از وحشت مرگ حبس شده در سینه در تاریکی مطلق چون سایه هائی جان دار در خانه های خویش و لب پنجره هاو یا در پشت درختی و یا بوته ای و هر چیزی که می توانست پناهگاهی باشد تا از دید ارتشی که داشت نزدیک و نزدیک تر می شد، در امان نگه دارد، با چشمانی از حلقه در آمده ایستاده بودند. آنها هر

حرکتی را می پائیدند. آنها به یکدیگر هشدار می دهند که از خانه خارج شدن و در کوچه ها دیده شدن از طرف اشغالگران اسرائیلی ممنوع شده است و خطر مرگ را در بردارد. هر کدام از آنها این انتظار را داشتند که هر لحظه ممکن است که اولین قربانی این دهکده باشند. نظمیان برق اطراف دهکده و منطقه را قطع کرده بودند و این مکان به یک قبرستان می ماند و حتی یک گریه نمی توانست خارج از خانه بوده و حرکتی نماید بدون اینکه ریسک از دست دادن زندگی را داشته باشد. تاریکی دیوانه کننده بود. سکوت را فقط صدای قلب های به تَلپ تَلپ افتاده، نفس های بریده بریده و آب بینی بالا کشیدنیهای ما می شکست. من واقعا به یاد نمی آورم که لرزیدن ما از سرمای شبانه بود و یا از وحشت اینکه شناسائی کردیم. آری ما می لرزیدیم.

از ۵ روز قبل یعنی ۱۳ ماه مه ۱۹۹۲ سربازانی از نیروی ویژه اسرائیلی در پشت کارگاه نجاری دهکده برای به کمین انداختن یک جوان فلسطینی کمین کرده بودند. شخصی که این سربازان مأموریت داشتند که او را زنده دستگیر نمایند کسی به جز جوان سنگ انداز مشهور روستا بیلال احمد قاتان ۱۹ ساله که زندگی را بر اسرائیلیان متجاوز تلخ کرده بود، نبود.

بیلال قاتان یکی از رهبران سنگ انداز بود که از دو سال قبل تحت تعقیب بود. این بدین معنی بود که او و دیگر جوانان سنگ انداز فلسطینی زیر آسمان آبی و لخت منطقه در مخفیگاهی در کوه نابلس زندگی می کردند. آنها می دانستند که دستگیر شدن یعنی مرگ و جز شکنجه هائی که دستگیر شدگان قبلی دیده بودند، زندگی بهتری را در زندان برای آنها بشارت نمی داد. پس آنها در کوه خود را حفظ می کردند. اما روزی در نیمه ماه مه در آن روز نحس و شوم بیلال بدلیلی از کوه سرزیر شده و بدون نگهبان وارد روستا می گردد. او در نزدیکی کارگاه نجاری دیده می شود. چرا او آن روز از کوه به ده آمد، حتی **تالال** برادر بزرگ او هم نمی دانست و نمی توانست دلیل این کار را بگوید. شاید غذا تمام شده و انبار باید از نو پر می شد.

همه چیز برای سربازان نیروی ویژه اسرائیل مهیا شده بود. برنامه آنها خیلی خوب به اجرای نهائی خود نزدیک می شد. آنها سیگار ها را خاموش نموده و ته سیگار را له کردند. قوطی های خالی و نیمه خالی کوکولا را از خود دور نمودند. از پنجره شکسته کارگاه نجاری شکار را که داشت به دام نزدیک می شد، خوب می پائیدند. بیلال که از خطر ناآگاه بود، سالانه سالانه راه خود را می پیمود و به خانه نجار یعنی قتل گاه خویش نزدیک و نزدیک تر می شد. هنگامی که بیلال خوب نزدیک شده و در تیررس قرار گرفت فقط باید گلندگان را فشار می دادند، اولین تیر بر سینه اش نشست. بر طبق گفته شاهدان عینی که در ده زندگی می کردند، بعد از آن یک تیر دیگر به یکی از پا هایش اصابت می کند. سپس دو نفر از سربازان از نجاری به بیرون دویده و یک تیر دیگر به شکم بیلال شلیک می کنند. در نهایت آنها پا های بیلال را گرفته و بیست متر دورتر از کارگاه نجاری بر روی پله های سنگی می اندازند. ساکنین دهکده تعریف می کنند که کارمندان سازمان ملل متحد و هلال احمر که صدای تیر اندازی را شنیده بودند در محل حاضر می شوند. آنها برای اینکه از بیلال زخمی شده نگره داری کنند آمده بودند. جر و بحث تندی در باره اینکه چه کسی باید قربانی زخمی را داشته باشد، شروع می شود. در پایان نتیجه مذاکره این می شود که اسرائیلیان بیلال را که به سختی زخمی شده بود، به یک جیب ارتشی انداخته و به بیرون از ده می برند. آن جایک هلی کوپتر ارتشی در انتظار بود، فوراً بیلال را از چشم بازماندگانش دور کرده و به یک مکان نامعلومی انتقال می دهند.

۵ شبانه روز بعد از واقعه او در تاریکی به دهکده اش، محل بازی کودکان اش می آید ولی مرده و در کیسه های آبی بیمارستان پیچیده شده. هنگامی که کاروان ارتشی که بیلال را از مرکز پزشکی قاتونی ابو کبیر خارج تل آویو برای به خاک سپردن می آورند تا دیگر آرام بگیرد و سنگ به طرف نیروهای اشغالگر نیاندازد، یکی از ساکنین دهکده که فرمانده گروه ارتش اسرائیلی که کاپتن **یاحیا** نام داشت می شناخت. در تاریکی نجوا کرد و در گوشم گفت " آن سختگیرترین همه آنها است." هنگامی که کاپتن یاحیا تصمیم گرفت که جنازه از وسیله نقلیه پیاده نموده و از کیسه پلاستیکی آبی خارج و در یک کیسه پنبه ای جا دهد، چند نفر از بازماندگان مرد او را انتخاب و به آنها دستور داد که زمین را بکنند و خاک را با سمنت مخلوط نمایند.

همراه صدای احکام سخت فرمانده، تک خنده های سربازانی که در انتظار بودند تا به خانه های شان برای مرخصی برگردند، شنیده شد. آنها برای یکدیگر لطیفه تعریف می کردند و می خندیدند. آن

زمان که جنازه بیلال در گور قرار گرفت، سینه اش نمایان شد و ناگهان معلوم گشت که چه بر سرش آورده و مورد چه تجاوزی قرار گرفته است. پیکر بیلال که در قبر قرار گرفته بود از ناحیه باسن تا گلو از هم دریده شده بود و شایعات و حدسیات که چه رخ داده است فوراً سرعت گرفتند. **خانواده های داغ دیده فلسطینی** در غزه و ساحل غربی با اطمینان می گویند که چه اتفاقی برای پسران جوان آنها افتاده است. ارگانهای بچه های ما را بدون اجازه آنها در آورده اند. این را مادر **خالد** از نابلس به من می گوید. ولی او تنها نیست بلکه مادر **رائد** از جنین. **دائی محمد** و **نفیس** از غزه که همگی ناپدید شده و بعد از چند شبانه روز، شبانه و در تاریکی در حالی که مورد کالبد شکافی قرار گرفته بودند آورده شده اند، می گویند.

- اگر نه، چرا آنها جنازه ها را قبل از تحویل دادن به ما ۵ شبانه روز نزد خود نگه می دارند؟ چه اتفاقی برای جنازه ها در این مدت می افتد؟ و چرا با اینکه دلیل مرگ آنها روشن و آشکار است ولی با این حال کالبد شکافی می شوند؟ همزمان بر علیه میل و خواست ما؟ و چرا پیکر ها در شب و در تاریکی بر می گردانند؟ و چرا با اسکورت نظامی؟ و چرا منطقه را در زمان دفن مرده ها می بندند؟ و چرا برق ها را قطع می کنند؟ سئوالات **دائی عصبانی** و **خشمگین محمد** و **نفیس** زیادند. بازماندگان کشته شده های جوان فلسطینی در رابطه با دزدیده شدن ارگانهای کشته شده ها هیچگونه شک و شبهی ندارند.

اما سخنگوی نظامی اسرائیلی برعکس عقیده دارد که مسئله دزدیده شدن ارگانها که از طرف فلسطینی ها ابراز می شود، ساخته شده و مصنوعی اند. همه کشته شده های فلسطینی بطور روتین کالبد شکافی می گردند.

حال ببینیم واقعیات چه می گویند؟ **بیلال احمد قنان** یکی از ۱۳۳ فلسطینی است که با شیوه های مختلف در آن سال کشته شدند. بر طبق منابع دولتی فلسطینی دلائل مرگ به قرار زیرند: تیراندازی در خیابان، انفجار، کتک زدن، گاز اشک آور، زیر گرفتن عمدی، اعدام با طناب دار در زندانها، مورد شلیک قرار گرفتن در مدارس، کشتن در منازل و غیره. از این ۱۳۳ کشته شده در سنین ۴ ساله تا ۸۸ ساله فقط ۶۹ نفر کالبد شکافی شده اند. می توان گفت که فقط نصف کشته شده ها. اینکه سخنگوی نظامی اسرائیل می گوید که به طور معمولی و روتین همه کشته شده های فلسطینی کالبد شکافی می شوند با واقعیت خوانائی ندارد. سئوالات در مورد کالبد شکافی های مردان جوان فلسطینی به جای خود باقی اند.

ما می دانیم که نیاز به ارگان در اسرائیل خیلی زیاد است. و اینکه خرید و فروش غیرقانونی در این رابطه خیلی فراوان است. این عمل مدت طولانی است که ادامه دارد. مقامات بالای دولتی از این مسئله آگاهی کامل دارند. پزشکان بیمارستانهای بزرگ این عمل را انجام می دهند و کارمندان دولتی و غیره در رده های مختلف از قضیه اطلاع دارند. و می دانیم که مردان جوان فلسطینی ناپدیده شده و ۵ شبانه روز بعد مخفیانه و در تاریکی برگردانده می شوند در حالی که دریده شده و دوباره دوخته شده اند. وقت آن است که بر این عمل جنایتکارانه متجاوزین اسرائیلی روشنی انداخته شود. این اقدامات اسرائیلی ها بر علیه مردم فلسطین از بعد از شروع انتفاضه تا کنون ادامه داشته است.

دونالد بوآوستروم نویسنده، عکاس و روزنامه‌نگار است. از جمله کتابهای او می‌توان از رومان انشالله نام برد.

Donald Boström

2009-08-17

آفتون بلادت

Donald Boström är journalist, fotograf och författare till bland annat reportageboken *Inshallah* (Ordfront förlag 2003).